

مجله علمی- پژوهشی دانش حسابداری مالی  
دوره سوم، شماره ۳، پیاپی ۱۰، پاییز ۱۳۹۵، صفحه‌های ۲۳-۴۵

## بررسی اثرگذاری قابلیت‌های مدیران بر اجتناب از پرداخت مالیات شرکت‌ها

شکراله خواجوی\*

استاد حسابداری دانشگاه شیراز

علیرضا ممتازیان

دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه شیراز

علی اصغر دهقانی سعدی

کارشناس ارشد حسابداری دانشگاه شیراز

### چکیده

مدیران ارشد سازمان با درجه توانایی‌های مختلفی هستند. یکی از دارایی‌های نامشهود ارزشمند شرکت‌ها، قابلیت‌های مدیران بوده که توجه به آن باعث بهبود عملکرد سازمان و افزایش توان رقابت آن در بازار می‌شود. همچنین، از آنجا که مالیات، سود شرکت را کاهش می‌دهد، بسیاری از شرکت‌ها به میزان زیادی فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات را با هدف کاهش درآمد مشمول مالیاتشان به کار می‌برند. از این‌رو، هدف از پژوهش حاضر بررسی تجربی اثرگذاری قابلیت‌های مدیران بر فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات ۱۴۵ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ است. از این‌رو، برای اندازه‌گیری قابلیت‌های مدیران از رگرسیون توییت افزون بر تکنیک تحلیل پوششی داده‌ها استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که به طور کلی بین قابلیت مدیران و اجتناب مالیاتی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. به سخنی دیگر، مشاهده شد که مدیران با قابلیت بالا جهت افزایش سود خالص به سمت فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات کمتر سوق پیدا کرده و بیشتر به سمت وسوی سرمایه‌گذاری بلندمدت و فعالیت‌های مولد آتی حرکت می‌کنند.

**واژگان کلیدی:** قابلیت‌های مدیران، نرخ مؤثر مالیات، نرخ مؤثر نقدی مالیات، اختلاف مالیاتی، تحلیل پوششی داده‌ها.

## ۱- مقدمه

در جهان پرتلاطم امروزی که سازمان‌ها و جوامع با تحولات شگرف محیطی و تکنولوژی و به تبع آن تجارت جهانی و جهانی شدن رو به رو هستند، توان دستیابی به سطح مطلوب و مورد انتظاری از عملکرد در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. در این رهگذر، آن‌چه می‌تواند حیات بالنده و رو به رشد سازمان‌ها را تضمین کند، وجود نظام مدیریتی مقتدر و کارآمد است. به سخنی دیگر، در صورت اقتدار و توانمندی، این رکن مدیریت سازمان است که می‌توان حسن عملکرد سازمان‌ها را در شرایط فعلی منجر شود (فرهی بوزنجانی، ۱۳۸۴). نکته ظریف و قطعی در این است که تا مدیر توانا و کارآمد نباشد نمی‌تواند در همکاران و زیردستان خود نفوذ کند. زیرا عدم برخورداری از توانایی‌های لازم در انجام امور، باعث می‌شود تا کارکنان با ایجاد روابط غیررسمی سعی در رفع و رجوع کردن امور کنند، افراد از وظایف اصلی خود خارج شوند و با تصمیمات نابه‌جا به کل سیستم ضربه بزنند (عطا فر و آذربایجانی، ۱۳۸۰).

از آنجا که مدیران ارشد سازمان با درجه توانایی‌های مختلف هستند (دیرنگ و همکاران، ۲۰۱۰ و دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۲)، لذا یکی از داری‌های نامشهود ارزشمند شرکت‌ها، قابلیت‌های مدیران بوده که توجه به آن باعث بهبود عملکرد سازمان و افزایش توان رقابت آن در بازار می‌شود (پنیا دیس و همکاران، ۲۰۱۳). از دیدگاه کیو<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) قابلیت نتیجه کاربرد دانش و مهارت، و ترکیب مناسب آن دو است. به اعتقاد کلین<sup>۳</sup> (۱۹۹۶) قابلیت، عبارت است از رفتارهایی که افراد با عملکرد برتر در مقایسه با افراد با عملکرد متوسط، آن‌ها را با ثبات بیشتری ابراز می‌کنند (نقل از فرهنگ<sup>۴</sup> و استیون<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰). هم‌چنین، مطالعات حسابداری اخیر توجه به مدیران در زمینه گزینه‌های حسابداری و رفتار سازمانی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد مدیران می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر روی شیوه افشای داوطلبانه خود در سازمان (بامبر و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰) و رفتار مالیاتی شرکت (دیرنگ و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۱۰) داشته باشند.

از سوی دیگر، در ادبیات مالی کشورهای غربی، تلاش‌ها و راه‌کارهای قانونی شرکت‌ها به منظور کاهش مالیات، به نام‌های متفاوتی از قبیل مدیریت مالیات، اجتناب از پرداخت مالیات و رویه مالیاتی جسورانه می‌شناسند (پورحیدری و همکاران، ۱۳۹۳). به طور متداول، فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات به ابزارهای صرفه‌جویی از مالیات گفته می‌شود که منابع را از دولت به سهام‌داران انتقال می‌دهد و بنابراین، ارزش بعد از مالیات شرکت را افزایش می‌دهد (دسائی<sup>۸</sup> و دهارماپالا<sup>۹</sup>، ۲۰۰۹). اجتناب از پرداخت مالیات به‌عنوان استفاده قانونی از نظام مالیاتی برای منافع شخصی، جهت کاهش میزان مالیات قابل پرداخت به‌وسیله ابزارهایی که در خود قانون است، تعریف می‌شود (پاسترناک<sup>۱۰</sup> و ریکو<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۸)، اما این امر به فعالیت غیرقانونی که موجب کاهش درآمدهای دولت که برای امور زیربنایی و خدمات رفاهی و عمومی نیاز است، مربوط

نمی‌شود (اتسانیا<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۱). از آنجا که مالیات، سود شرکت را کاهش می‌دهد، بسیاری از شرکت‌ها به میزان زیادی فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات را با هدف کاهش درآمد مشمول مالیاتشان را به کار می‌برند (نور و همکاران<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۰). در نتیجه، اجتناب از پرداخت مالیات، در حال تبدیل شدن به نگرانی اصلی دولت‌ها است (گراویل<sup>۱۴</sup>، ۲۰۰۹). تصور نتایج اجتناب از پرداخت مالیات، می‌تواند مهم‌ترین بحث در پژوهش‌های پیرامون این موضوع باشد. یکی از دلایلی که شرکت‌ها فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات را انجام می‌دهند، ویژگی جانشین بدهی بودن آن است (گراهام<sup>۱۵</sup> و توکر<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۶ و لیم<sup>۱۷</sup>، ۲۰۱۱). به سخنی دیگر، صرفه جویی مالیاتی شرکت‌ها که از فعالیت اجتناب از پرداخت مالیات حاصل می‌شود، می‌تواند برای تأمین مالی پروژه‌های شرکت استفاده شود. در این راستا، هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش اساسی است؛ آیا مدیران با قابلیت از شکاف بین استانداردهای حسابداری و قوانین مالیاتی در جهت کاهش مالیات پرداختنی استفاده خواهند کرد؟. بنابراین، با توجه به اهمیت موضوع مالیات در عصر حاضر و همچنین، تأثیر حضور مدیران با قابلیت در پیشرفت سازمان، بررسی تجربی رابطه آن‌ها با یکدیگر می‌تواند کمک شایانی جهت پیاده‌سازی مطلوب‌تر سیاست‌های مالیاتی در شرکت نماید. این نوشتار نیز با مبانی نظری و پیشینه پژوهش‌های مرتبط با موضوع و همچنین روش پژوهش و فرضیه‌های برگرفته از مسئله و مبانی نظری پژوهش ادامه می‌یابد و پس از آن نتایج آزمون فرضیه‌ها مطرح شده و در نهایت با توجه به نتایج آزمون فرضیه‌ها، مبانی نظری و پیشینه مطرح شده، نتیجه‌گیری شده و با ذکر پیشنهادها به پایان می‌رسد.

## ۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مدیران توانا، قادر به انجام قضاوت صحیح و همچنین انجام پیش‌بینی‌های دقیق نسبت به سایر افراد هستند و در مورد شرکت و صنعتی که شرکت در آن فعالیت می‌کند دانش بیشتری داشته، و توانایی ترکیب بهتر اطلاعات را جهت انجام پیش‌بینی‌های قابل اعتمادتر دارند (لیبی<sup>۱۸</sup> و لاف<sup>۱۹</sup>، ۱۹۹۳). به این دلیل که مدیران توانا بسیاری از واقعیت‌های تأثیرگذار بر روی پیش‌بینی خود که معمولاً دیگران از آن صرف نظر می‌کنند را در نظر می‌آورند. برای مثال در مورد پیش‌بینی حد مجاز مطالبات غیر قابل وصول، مدیران ضعیف معمولاً فقط به میزان مطالبات سوخت شده چند سال گذشته شرکت توجه می‌کنند، در صورتی که مدیران توانا نرخ تاریخی مطالبات لاوصول را با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی، روند صنعت و همچنین تغییر در نیازهای مشتریان شرکت تعدیل می‌کنند (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۳). از این رو، دو نظریه متفاوت در مورد این‌که چگونه مدیر می‌تواند در یک شرکت اثر گذارد، وجود دارد. از یک طرف، نظریه اقتصادی نئوکلاسیک‌ها نشان می‌دهد که مدیران همگن، مانند قطعات قابل تعویض در یک سازمان می‌باشند. علاوه بر این، ویژگی‌های فردی آنان مانند تعصبات و تصمیم‌گیری اگر وجود داشته باشد، در نهایت تأثیر

بسیار کمی در شرکت به عنوان یک کل دارند. با این حال، محققان این مفهوم مبادله مدیریتی، که منجر به توسعه نظریه‌ی هامبریک<sup>۲۰</sup> و میسون<sup>۲۱</sup> (۱۹۸۴) می‌شود را به چالش کشیده‌اند. تئوری آن‌ها حاکی از آن است که مدیران سطح بالا و ویژگی‌های فردی آن‌ها در نتایج شرکت مهم هستند. در این راستا، قابلیت‌های مدیران را می‌توان به‌عنوان کارایی مدیران نسبت به رقبا در تبدیل منابع شرکت به درآمد تعریف کرد، که این منابع تولید درآمد در شرکت‌ها شامل بهای موجودی‌ها، هزینه‌های اداری، عمومی و فروش، دارایی‌های ثابت، اجاره‌های عملیاتی، هزینه‌های تحقیق و توسعه و دارایی‌های نامشهود دانست (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۲). از این رو، قابلیت‌های بالاتر در بین مدیران می‌تواند منجر به مدیریت کارتر عملیات شرکت شود، به‌ویژه در دوره‌های بحرانی عملیات، که تصمیم‌گیری‌های مدیریتی می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر عملکرد شرکت داشته باشد. افزون‌براین، در دوره‌هایی که شرکت با بحران روبه‌رو است، مدیران با قابلیت از تصمیم‌گیری مناسب‌تری در ارتباط با تأمین مالی مورد نیاز برخوردارند (آندرو و همکاران، ۲۰۱۵). هم‌چنین، مدیران دارای قابلیت دانش و آگاهی بیش‌تری در ارتباط با مشتریان و شرایط کلان اقتصادی دارند و قادرند درک بهتری در ارتباط با استانداردهای پیچیده‌تر داشته و آن‌ها را به درستی اجرا نمایند (دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۳).

از سوی دیگر، از فرضیه‌های تئوری نمایندگی این است که مدیریت در تلاش است ثروت خود را از طریق حداقل کردن هزینه‌های مختلف نمایندگی ناشی از نظارت و مسایل مربوط به قرارداد بیشینه کند. هم‌چنین، مدیریت سعی در بیشینه کردن پاداش خود دارد و این کار باید در چارچوب افزایش سود خالص، بازده سرمایه‌گذاری یا سایر معیارهای حسابداری و نیز با تلاش در جهت ایجاد تغییرات مثبت در قیمت اوراق بهادار شرکت انجام شود. در حالی که تلاش اصلی مدیریت به طور معمول در جهت بهبود عملکرد است، شاید وی تلاش کند آن دسته از قواعد حسابداری را برگزیند که سود را به‌جای افزایش در طول زمان، بلافاصله به حداکثر رسانده و از این طریق در واقع پاداش خود را بیشینه کند (ولک و همکاران<sup>۲۲</sup>، ۲۰۱۳: ۴۷). برای نمونه در این باره می‌توان به فعالیت‌های مدیر در جهت اجتناب از پرداخت مالیات اشاره داشت. بر مبنای تعریف اسلمرد<sup>۲۳</sup> (۲۰۰۴) نوع مشروع اجتناب از پرداخت مالیات از تفاوت بین قوانین مالیاتی و اصول پذیرفته شده حسابداری ناشی می‌شود. نمونه‌ای از این مورد روش محاسبه هزینه استهلاک و بهای تمام شده موجودی کالا است. به این ترتیب، منظور از اجتناب مالیاتی، تلاش در جهت کاهش مالیات‌های پرداختی است، که یک فعالیت گریز از مالیات بدون شکستن خطوط قوانین و درون چارچوب قوانین مالیاتی است (خانی و همکاران، ۱۳۹۳).

فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات به طور متداول به ابزارهای صرفه‌جویی مالیات که منابع را از دولت به سهام‌داران انتقال می‌دهد، گفته می‌شود (دسایی و دهارماپالا، ۲۰۰۹). باسترناک و ریکو (۲۰۰۸) اجتناب از پرداخت مالیات را استفاده قانونی از نظام مالیاتی برای منافع شخصی،

به‌منظور کاهش مقدار مالیات قابل پرداخت به‌وسیله ابزارهایی که در خود قانون است، تعریف کرده‌اند. صرفه‌جویی هزینه ناشی از فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات می‌تواند مبلغی ارزشمند برای ضعف مالی شرکت باشد چراکه تأمین مالی از طریق بدهی، منجر به افزایش تعهدات آتی شرکت می‌شود (کیم و همکاران<sup>۲۴</sup>، ۲۰۰۵). همچنین، از آن‌جا که سپر مالیاتی شکلی از حمایت مالیاتی است، شرکت‌هایی که سپر مالیاتی را به کار می‌برند، بدهی کمتری دارند و صرفه‌جویی جریان نقدی ناشی از سپر مالیاتی می‌تواند جانشینی برای میزان بدهی شرکت باشد (گراهام و توکر، ۲۰۰۶). از این‌رو، می‌توان انتظار داشت که مدیران در راستای تحقق پاداش‌های در نظر گرفته شده از جانب سهام‌داران برای آن‌ها، انگیزه زیادی برای اجتناب مالیاتی داشته باشند، زیرا اجتناب مالیاتی منجر به افزایش سود خالص و کاهش جریان‌های نقدی خروجی ناشی از مالیات می‌شود (پورحیدری و همکاران، ۱۳۹۳). این موضوع در پژوهش انجام شده به‌وسیله آمسترانگ و همکاران<sup>۲۵</sup> (۲۰۱۲) نیز تأیید شده و پژوهش‌گران نشان داده‌اند که بین طرح‌های تشویقی پاداش مدیران مالیاتی با نرخ مؤثر مالیاتی محاسبه شده بر اساس استانداردهای حسابداری رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

بامبر و همکاران<sup>۲۶</sup> (۲۰۱۰) نشان دادند که بعضی از مدیران سبک خاصی در مورد ارتباط میل و رغبت خود با هدایت موضوعات و ویژگی‌های نتایج رهنمودها دارند. در موردی مشابه جی و همکاران<sup>۲۷</sup> (۲۰۱۱) و دیجن<sup>۲۸</sup> و لین<sup>۲۹</sup> (۲۰۱۰) به آزمون اثرات مثبت در سمت مدیران بر سیاست‌های گزارشگری مالی پرداختند و مشابه بامبر و همکاران (۲۰۱۰) به این نتیجه رسیدند که در بعضی از شرکت‌ها، به دلیل عدم بکارگیری رویه‌های حسابداری یکسان توسط مدیران خصوصی سیاست‌های افشای اطلاعات و حسابداری متفاوت است. دیرنگ و همکاران<sup>۳۰</sup> (۲۰۱۰) به تأثیرگذاری اثرات مثبت مدیریتی در تعیین عوامل اجتناب از پرداخت مالیات اشاره کرد. فرانسیس و همکاران<sup>۳۱</sup> (۲۰۱۴) نیز با بررسی ارتباط مؤثر بین قابلیت‌های مدیران و فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات، چنین اظهار داشتند که اگر چه قابلیت‌های مدیران نشان دهنده افزایش ارزش شرکت است ولی فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات لزوماً استراتژی افزایش‌دهندگی در ارزش شرکت را ندارند. مدیران عقلایی باید تلاش و زمان خود را اختصاص به پروژه‌هایی دهند که منجر به افزایش ارزش شرکت می‌شوند؛ و هنگامی که مدیر هزینه‌های فرصت را افزایش می‌دهد، ارزش افزایشی اضافه شده به‌وسیله اجتناب از پرداخت مالیات کاهش پیدا می‌کند و مشاهده می‌شود که اجتناب از پرداخت مالیات به یک گزینه سرمایه‌گذاری کمتر جذاب تبدیل می‌شود.

در راستای بررسی پیشینه‌های پژوهش، چن و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی نشان دادند که اجتناب از پرداخت مالیات به گونه‌ای مثبت با ریسک سقوط قیمت سهام رابطه دارد. این نتیجه با این دیدگاه که اجتناب از پرداخت مالیات، امکان خارج کردن منافع مدیریتی و پنهان کردن

اخبار بد از طریق فراهم کردن ابزارها، نقاب‌ها و حوزه‌هایی برای این رفتار فرصت‌طلبانه را فراهم می‌کند، سازگاری دارد. پنهان و انباشته کردن اخبار بد طی دوره‌های متوالی ریسک سقوط قیمت سهام را دربر خواهد داشت. به این دلیل که اخبار بد انباشته شده از یک نقطه اوج فراتر می‌روند و همگی به یک‌باره آشکار می‌شوند. افزون بر این، آنان بیان کردند که ارتباط مثبتی بین اجتناب از پرداخت مالیات و ریسک سقوط قیمت سهام، زمانی که شرکت‌ها از یک ساز و کار نظارت خارجی مانند مالکیت نهادی دارند، ضعیف می‌شود.

دیرنگ و همکاران (۲۰۱۰) در مطالعه خود از نرخ مؤثر مالیاتی نقدی بلندمدت جهت آزمون میزان اجتناب از مالیات شرکت‌ها برای بازه زمانی ۱۰ ساله استفاده کردند. نتایج حاصل از مطالعه آنان نشان داد که اختلاف مقطعی قابل ملاحظه‌ای در اجتناب از پرداخت مالیات به وسیله شرکت‌ها وجود دارد و تقریباً ۲۵ درصد شرکت‌ها توانایی این را دارند که نرخ مؤثر مالیاتی نقدی را زیر ۲۰ درصد نگه دارند.

بالاکریشن و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی به این موضوع پرداختند که آیا رویه‌های جسورانه مالیاتی، شفافیت شرکت را کاهش می‌دهد یا خیر. پژوهش‌گران از معیار عدم تقارن اطلاعاتی، کیفیت سود و خطای پیش‌بینی تحلیل‌گران به عنوان معیار شفافیت شرکت استفاده کردند. نتایج پژوهش نشان داد که استراتژی جسورانه مالیاتی شفافیت شرکت را کاهش می‌دهد. همچنین، مدیران در شرکت‌های با رویه جسورانه مالیاتی تلاش می‌کنند مسأله شفافیت را با افزایش دادن سطح افشای مالیاتی کاهش دهند.

پنیدیس و همکاران (۲۰۱۳) نیز اقدام به بررسی رابطه بین قابلیت مدیران و عملکرد شرکت در طول بحران مالی جهانی کردند و نشان دادند که توانایی مدیران رابطه مثبت و معناداری با عملکرد شرکت‌ها دارد. به این معنی که شرکت‌هایی که توسط مدیران توانا اداره می‌شوند، در طول دوره بحران سرمایه‌گذاری بیشتری کرده، و سود بیشتری بدست می‌آورند و در صورت عدم دسترسی به سود مورد نظر و کافی، اقدام به انتشار اوراق بدهی می‌کنند. همچنین نتایج مطالعه حاکی از رابطه معکوس بین توانایی مدیران و تقارن اطلاعاتی دارد.

دمرجیان و همکاران (۲۰۱۳) نیز در پژوهشی اقدام به بررسی رابطه بین قابلیت‌های مدیران و کیفیت سود کردند. آن‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل پوششی داده‌ها ابتدا کارایی مدیران را براساس منابع ورودی و ستاده‌ها محاسبه و پس از آن با استفاده از رگرسیون چند متغیره تأثیر نمره‌های کارایی مدیران را بر روی معیارهای کیفیت سود اندازه‌گیری کردند. نتایج حاکی از رابطه مثبت و معنادار بین این دو متغیر است. آن‌ها بیان کردند که مدیران توانا کمتر به ارائه مجدد صورت‌های مالی می‌پردازند، سود و ارقام تعهدی ایستای بیشتری داشته، خطای کمتری در ارائه بدهی‌های غیر قابل وصول دارند و کیفیت ارقام تعهدی پیش‌بینی شده آن‌ها زیاد است. در واقع مدیران با انجام تخمین و قضاوت‌های صحیح و با کیفیت، اقدام به ارائه سود با کیفیت‌تر می‌کنند.

کو و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی اقدام به بررسی رابطه بین قابلیت مدیران و اجتناب از پرداخت مالیات کرده و برای اندازه‌گیری قابلیت مدیران از تکنیک تحلیل پوششی داده‌ها و مدل دمرجین و همکاران (۲۰۱۲) استفاده کردند. نتایج حاکی از آن است که بین قابلیت مدیران و اجتناب از پرداخت مالیات رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

فرانسیس و همکاران (۲۰۱۴) در پژوهشی اقدام به بررسی رابطه بین قابلیت مدیران و اجتناب از پرداخت مالیات برای ۷۰۰۱ شرکت طی سال‌های ۱۹۸۸-۲۰۰۹ پرداختند. نتایج حاکی از آن است که رابطه منفی معناداری بین قابلیت مدیران و اجتناب از پرداخت مالیات وجود دارد. همچنین، بازار سرمایه واکنش منفی کمتری به هنگام افشای اخبار در زمینه پناه مالیاتی در شرکت‌هایی که به‌وسیله مدیران توانا اداره می‌شوند نسبت به شرکت‌هایی که توسط مدیران غیرکارآمد اداره می‌شوند، نشان می‌دهد.

چن و همکاران (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای به ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و رفتار افزایشی ارزش شرکت برای بازه زمانی ۲۰۰۹-۲۰۰۱ در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس کشور چین پرداختند. آنان یافتند که رفتار اجتناب از پرداخت مالیات، هزینه نمایندگی را افزایش می‌دهد و باعث کاهش ارزش خواهد شد. همچنین، شفافیت اطلاعاتی منجر به تعامل با اجتناب از پرداخت مالیات شده و این امر باعث تعدیل رابطه بین اجتناب از پرداخت مالیات و ارزش شرکت می‌شود. لذا، سرمایه‌گذاران در کشور چین واکنش منفی به رفتار اجتناب از پرداخت مالیات نشان می‌دهند اما این رابطه منفی را می‌توان با شفافیت اطلاعات کاهش داد. همچنین، کرابتر و کوبیک (۲۰۱۴) در پژوهشی رابطه بین اجتناب از پرداخت مالیات و به‌موقع بودن گزارش درآمد سالانه برای ۹۰۸ شرکت (۱۶۳۴۰ سال-شرکت) بین سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۳ را مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش آنان بیانگر این شد که افزایش سطح اجتناب از پرداخت مالیات به نمایش گذاشته شده با کاهش اطلاعات مندرج در گزارش سود سالانه در ارتباط است.

افزون‌براین، چن و همکاران (۲۰۱۵) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که توانایی مدیران یکی از اجزای اصلی موفقیت در تصمیم‌گیری‌های نوآوری بوده و دارای ارتباط مثبتی با ارزش بازار شرکت‌ها است.

فروغی و همکاران (۱۳۹۱) به تبیین رابطه بین فرار مالیاتی و ریسک سقوط آتی قیمت سهام پرداختند. پژوهش‌گران از تفاوت سود مشمول مالیات قطعی شده و سود مشمول مالیات واقعی به‌عنوان معیار فرار مالیاتی استفاده کردند. نتایج حاکی از آن شد که فرار مالیاتی به ریسک سقوط آتی قیمت سهام منجر می‌شود. به‌سخنی دیگر، در شرایطی که شرکت فعالیت‌هایی را برای فرار از مالیات انجام می‌دهد، به دلیل آن‌که این فعالیت‌ها مستلزم استفاده از یک سیستم گزارش‌گری مبهم و پیچیده است، توانایی مدیران برای نگره‌داری و انباشت اطلاعات منفی در داخل شرکت افزایش و در نتیجه، ریسک سقوط آتی قیمت سهام افزایش پیدا خواهد کرد.

پورحیدری و سروستانی (۱۳۹۲) با استفاده از نمونه‌ای متشکل از ۷۵ شرکت پذیرفته شده در بورس برای بازه زمانی ۱۳۸۹-۱۳۸۰ به بررسی عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات پرداختند. نتایج بیانگر این شد که از بین ویژگی‌های خاص شرکت و اندازه شرکت، به‌طور منفی نرخ مؤثر مالیاتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین، بین نسبت بدهی، شدت سرمایه‌گذاری در موجودی کالا و شدت سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت با نرخ مؤثر مالیاتی رابطه مثبت و معنی‌داری مشاهده کردند. با این وجود، نتایج پژوهش بیان‌کننده آن بود که بین فرصت‌های رشد و عمر شرکت با نرخ مؤثر مالیاتی رابطه معنی‌داری وجود ندارد. همچنین، نتایج پژوهش گواه آن بود که مالکیت نهادی به‌طور منفی نرخ مؤثر مالیاتی شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

خدمای‌پور و امینی‌نیا (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند و اینکه آیا سطح مالکیت نهادی این رابطه را تعدیل می‌کند یا خیر. بازه زمانی پژوهش برای ساله‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۰ بود. نتایج پژوهش نشان داد که رابطه‌ای منفی بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی وجود دارد. این رابطه منفی بیانگر آن است که، اثر مناسب مالیاتی ناشی از اجتناب از پرداخت مالیات می‌تواند به‌عنوان بدهی برای شرکت به کار رود. از این‌رو، اجتناب از پرداخت مالیات می‌تواند به‌عنوان جانشین استفاده از بدهی باشد. افزون بر این، نتایج حاصل از مالکیت نهادی بیانگر آن شد که مالکیت بر ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی تأثیر معناداری ندارد.

پورحیدری و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر شفافیت گزارشگری مالی پرداختند. نمونه آماری مطالعه آنان شامل ۷۵ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای بازه زمانی ۱۳۸۹-۱۳۸۰ بود. نتایج مطالعه حاکی از آن شد که فعالیت‌های برنامه‌ریزی مالیاتی، شفافیت گزارشگری مالی شرکت را کاهش می‌دهد. به‌سخنی دیگر، می‌توان گفت که فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات مستلزم پنهان کردن حقایق و معاملات پیچیده است که بر محیط اطلاعاتی شرکت تأثیر منفی می‌گذارد و باعث کاهش شفافیت گزارشگری مالی شرکت می‌شود.

خدمای‌پور و امینی‌نیا (۱۳۹۴) بیان داشتند شرکت‌هایی که از پرداخت مالیات اجتناب می‌کنند، میزان وجه نقد بیشتری نگه‌داری می‌نمایند. همچنین، در شرکت‌هایی که با محدودیت مالی روبه‌رو هستند، این رابطه قوی‌تری است. در نتیجه، بین اجتناب از پرداخت مالیات و نگه‌داشت وجه نقد رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در این بین، نتایج پژوهش منصورفر و همکاران (۱۳۹۴) با بررسی توانایی مدیریت بر کیفیت سود حاکی از آن است که توانایی مدیریت تأثیر مثبت و معناداری بر کیفیت سود داشته و باعث پایداری بیشتر سود و کیفیت بهتر ارقام تعهدی می‌شود. همچنین، نمازی و غفاری (۱۳۹۴) نیز، با بررسی اهمیت و نقش اطلاعات توانایی مدیران و



نسبت‌های مالی به عنوان معیاری در انتخاب سبد بهینه سهام در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بیانگر اهمیت و ارزش تحلیل اطلاعات مرتبط با توانایی مدیران به عنوان اطلاعات مکمل نسبت‌های مالی است.

در نتیجه، بر اساس مبانی نظری و پیشینه‌های مرتبط مطرح شده، در پژوهش حاضر انتظار می‌رود قابلیت‌های مدیران بر فعالیت اجتناب از پرداخت مالیات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تأثیرگذار باشد.

این فرض وجود دارد که مدیران با قابلیت بالا اقدام به فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات نمی‌کنند. مطابق با این استدلال و پژوهش‌های قبلی ذکر شده، فرضیه اصلی و فرعی پژوهش حاضر به این صورت بیان می‌شود:

فرضیه اصلی پژوهش: بین قابلیت‌های مدیران و اجتناب از پرداخت مالیات رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی:

الف. بین قابلیت‌های مدیران و نرخ موثر مالیات رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

ب. بین قابلیت‌های مدیران و نرخ موثر نقدی مالیات رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

پ. بین قابلیت‌های مدیران و اختلاف دفتری مالیات رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

### ۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر کاربردی است. طرح پژوهش آن از نوع شبه‌تجربی و با استفاده از رویکرد پس‌رویدادی (از طریق اطلاعات گذشته) است. زمانی از روش پس‌رویدادی استفاده می‌شود که پژوهشگر پس از وقوع رویدادها به بررسی موضوع می‌پردازد. افزون بر این، امکان دستکاری متغیرهای مستقل وجود ندارد (نمازی، ۱۳۸۹: ۳۹ و ۴۹). در ابتدا، به اندازه‌گیری شاخص کارایی شرکت با توجه به ورودی‌ها و خروجی‌های مدل با استفاده از تحلیل پوششی داده‌ها پرداخته شد. سپس، با بهره‌گیری از رگرسیون توییت به آزمون مدل کارایی شرکت (رابطه ۲) جهت بدست آوردن قابلیت‌های مدیران پرداخته شد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای یک دوره ۱۰ ساله از سال ۱۳۸۳ الی ۱۳۹۲ است. به دلیل برخی ناهماهنگی‌ها میان اعضای جامعه، شرایط زیر برای انتخاب نمونه آماری مد نظر قرار گرفت:

الف. شرکت‌های نمونه جزء بانک‌ها و مؤسسات مالی (شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی، شرکت‌های هلدینگ و لیزینگ‌ها) نباشند؛ زیرا افشای اطلاعات مالی و ساختارهای راهبردی شرکتی در آن‌ها متفاوت است.

ب. سال مالی شرکت‌ها منتهی به پایان اسفند ماه هر سال باشد.

پ. تا پایان سال مالی ۱۳۸۲ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته باشند.  
 ت. در دوره زمانی مورد نظر تغییر سال مالی نداده باشند.  
 ث. اطلاعات مالی مورد نیاز به منظور استخراج داده‌های مورد نیاز در دسترس باشد.  
 با توجه به بررسی‌های انجام شده و با شرط حداقل حضور ۸ شرکت در صنایع انتخابی، تعداد ۱۴۵ شرکت در دوره زمانی ۱۳۸۳ الی ۱۳۹۲ حائز شرایط بالا بوده و برای نمونه آماری انتخاب شدند.  
 اطلاعات مورد نیاز شرکت‌های منتخب با مراجعه به صورت‌های مالی و یادداشت‌های توضیحی همراه صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران موجود در سامانه کدال و نرم‌افزار ره‌آورد نوین نسخه ۳ گردآوری شده‌اند. در نهایت داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار ای وی یوز نسخه ۷ تجزیه و تحلیل نهایی انجام گرفته است.

### متغیرهای پژوهش متغیر مستقل

در این پژوهش قابلیت مدیران به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته می‌شود. برای اندازه‌گیری قابلیت‌های مدیران مشابه با پژوهش دمرجیان و همکاران (۲۰۱۳) و مطابق با مدل دمرجیان و همکاران (۲۰۱۲) نمره‌ی کارایی هر یک از مدیران شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به وسیله تکنیک تحلیل پوششی داده‌ها محاسبه خواهد شد. شرکت‌ها سرمایه مالی، فیزیکی و دیگر دارایی‌های خلاق خود را در راستای ایجاد درآمد به کار می‌گیرند. بنابراین، مدیرانی که کیفیت کاری بالایی داشته باشند نسبت به مدیرانی که کارشان از کیفیت پائینی برخوردار است، در رابطه با مقدار مشخصی داده، مقدار بیشتری ستاده تولید می‌کنند.  
 مطابق با پژوهش دمرجیان و همکاران (۲۰۱۲)، با استفاده از تکنیک تحلیل پوششی داده‌ها در سطح صنایع، کارایی شرکت با مقایسه فروش (Sales) آن با شرط ورودی‌های استفاده شده به وسیله هر یک از شرکت‌ها (شامل: بهای تمام شده کالای فروش رفته (CoGS)، هزینه‌های فروش، اداری و عمومی (SG&A)، خالص دارایی ثابت مشهود (PPE)، اجاره عملیاتی (Opsleasev)، خالص مخارج تحقیق و توسعه (R&D)، سرقتلی (Goodwill) و دیگر دارایی‌های نامشهود خریداری شده (OtherIntan) پیش‌بینی می‌شود. از تکنیک تحلیل پوششی داده‌ها برای حل مسئله زیر استفاده می‌شود:

رابطه (۱)

$$Max_{\theta} = \frac{Sales}{v_1 CoGS + v_2 SG\&A + v_3 PPE + v_4 Opsleas + v_5 R\&D + v_6 Goodwil + v_7 OtherIntan}$$

با توجه به رابطه بالا، به منظور اندازه‌گیری کارایی برای هر شرکت عددی بین ۰ تا ۱ در نظر گرفته خواهد شد که هر چه این عدد بیش‌تر باشد، نشان‌دهنده مطلوب بودن منابع شرکت و

توانایی مدیران در استفاده از منابع ارزان و فروش کالا و خدمات خود به نحو صحیح است. از این رو شرکت‌هایی که نمره‌ی کارایی کمتر از ۱ دارند، باید اقدام به کاهش هزینه‌ها و یا افزایش درآمدهای حاصل از فروش خود جهت دسترسی به کارایی لازم نمایند.

اما کارایی محاسبه شده مطابق با روش بالا منحصر به مدیران نبوده و کل شرکت را در بر می‌گیرد. برای مثال، هرچند که مدیران توانا صرف‌نظر از اندازه شرکت قادر به پیش‌بینی روندها در شرکت هستند، اما معمولاً مدیرانی که در شرکت‌های بزرگ فعالیت می‌کنند راحت‌تر با تأمین‌کنندگان منابع خود مذاکره و گفت‌وگو می‌کنند. از این رو، برای خنثی‌کردن اثرات شرکت، کارایی کل با استفاده از رگرسیون توییت در سطح صنایع رابطه (۲) محاسبه و باقی‌مانده آن به عنوان کارایی مدیران در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب، زمانی که متغیر وابسته در برخی موارد محدود شده باشد، در صورت استفاده از تخمین حداقل مربعات معمولی، تخمین تورش‌داری از  $\alpha$  به دست می‌آید اما از آنجا که در سنجش کارایی کل شرکت مقدار منفی وجود ندارد (مقدار منفی بی‌معنی است، زیرا کارایی منفی مفهومی ندارد)، از این رو استفاده از روش حداقل مربعات معمولی در تخمین رابطه (۲) اریب خواهد بود (خلیفه سلطانی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ به گونه‌ای که استفاده از این پارامتر می‌تواند به توصیه‌های نادرست در مورد متغیر وابسته منجر شود. در این راستا، معادله (۲) با استفاده از رگرسیون توییت در سطح هر یک از صنایع برآورد شده است.

رابطه (۲)

$$\text{Firm Efficiency} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{Ln}(\text{Total Assets}) + \alpha_2 \text{Market Share} + \alpha_3 \text{Positive Free Cash Flow} + \alpha_4 \text{Ln}(\text{Age}) + \alpha_5 \text{Foreign Currency Indicator} + \alpha_6 \text{Year Indicators} + \varepsilon$$

$\text{Ln}(\text{Total Assets})$ : اندازه شرکت که برابر است با لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌های شرکت،  $\text{Market Share}$ : سهم از بازار شرکت که با استفاده از الگوی هرفیندال-هیرشمن اندازه‌گیری می‌شود،  $\text{Positive Free Cash Flow}$ : جریان وجه نقد آزاد که برابر است با سود قبل از استهلاک منهای تغییر در سرمایه در گردش،  $\text{Ln}(\text{Age})$ : لگاریتم طبیعی عمر واحد تجاری (مدت زمان پذیرش شرکت  $i$  در بورس اوراق بهادار تهران)،  $\text{Foreign Currency Indicator}$ : شاخص فعالیت‌های برون‌مرزی شرکت (یک متغیر مجازی است؛ در صورتی که شرکت در سال  $t$  فروش با واحد پولی به جز ریال داشته و از این بابت، تعدیلات تسعیر ارز انجام داده باشد، مقداری برابر با یک و در غیر این صورت صفر خواهد بود) (صادرات)،  $\text{Year Indicators}$ : شاخص‌های سال و  $\varepsilon$ : مقدار باقی‌مانده الگوی رگرسیون که نشان‌دهنده قابلیت‌های مدیریت در شرکت است.

متغیرهای وابسته

متغیر وابسته پژوهش حاضر، اجتناب از پرداخت مالیات مالیات است. برای محاسبه اجتناب مالیاتی از روش‌های متعددی که عموماً مبتنی بر نرخ موثر مالیاتی بوده، استفاده می‌شود. نکته قابل توجه این‌که برای بررسی اجتناب مالیاتی می‌بایست با توجه به شرایط محیطی، از مدلی استفاده نمود که بتوان فعالیت‌های اجتناب مالیاتی شرکت‌ها را بهتر اندازه‌گیری نمود. در این

خصوص بدیهی است که می‌بایست همواره به قوانین و مقررات مالیاتی محیط مورد بررسی توجه لازم نمود. مدل مورد استفاده برای عملیاتی کردن اجتناب مالیاتی بصورت ذیل می‌باشد:

رابطه (۳) اجتناب مالیاتی = نرخ قانونی مالیات - نرخ واقعی مالیات

نرخ واقعی مالیات شرکت از تقسیم مالیات بر درآمد بر سود قبل از کسر مالیات بدست می‌آید. این نرخ نشان می‌دهد مالیات بر درآمد شرکت چند درصد سود قبل از کسر مالیات می‌باشد؛ با توجه به این‌که تمام درآمدهای شرکت ممکن است مشمول مالیات نباشند، در نتیجه این نرخ تحت تاثیر فعالیت‌های اجتناب مالیاتی شرکت قرار می‌گیرد. برای محاسبه نرخ قانونی مالیات شرکت؛ با توجه به ماده ۶ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی که در سال ۱۳۸۸ تصویب و در سال ۱۳۸۹ دستورالعمل مربوطه تصویب و ابلاغ گردید؛ اقدام به تعیین نرخ مالیات می‌شود. بدین صورت که نرخ مالیاتی شرکت‌ها تا قبل از سال ۱۳۸۸ با نرخ ۲۲/۵ درصد (۱۰ درصد معافیت مالیاتی شرکت‌های بورسی؛ موضوع ماده ۱۴۳ قانون مالیات‌های مستقیم) و از سال ۱۳۸۹ به بعد چنانچه سهام شناور شرکت حداقل ۲۰ درصد بوده باشد؛ با نرخ ۲۰ درصد و در غیر این صورت با نرخ ۲۲/۵ درصد تعیین گردیده است. در این خصوص یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی شرکت‌ها مطالعه و بررسی می‌گردد تا با نرخ قانونی مالیات شرکت تعیین و تطبیق یابد. اختلاف بین نرخ واقعی مالیات و نرخ مالیات مبین آن است که شرکت چه میزان اجتناب مالیاتی داشته است. علاوه بر این، با مستثنی کردن شرکت‌هایی که دارای زیان سنواتی مورد تایید می‌باشند، صرفاً شرکت‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرند که در شرایط کلی مشمول مالیات قرار هستند. این طریق محاسبه اجتناب مالیاتی بر مبنای ویژگی خاص شرکت است؛ به سخنی دیگر، نظر به این‌که فعالیت‌های اجتناب مالیاتی ممکن است در شرکت‌های مختلف متفاوت باشد؛ این مدل سعی دارد اجتناب مالیاتی را با توجه به شرکت یا صنعت مربوطه اندازه‌گیری نماید. در نتیجه به نظر می‌رسد این مدل معیار مناسب‌تری برای عملیاتی نمودن اجتناب مالیاتی در شرکت‌های ایرانی باشد. با توجه به پژوهش‌های مشابه برای سنجش اجتناب مالیاتی شرکت‌ها از سه متغیر زیر استفاده خواهد شد:

نرخ مؤثر مالیات: نرخ مؤثر مالیات از تقسیم مالیات بر سود قبل از کسر مالیات محاسبه می‌شود (چن و همکاران، ۲۰۱۰ و خانی و همکاران، ۱۳۹۲) و معیاری معکوس از اجتناب مالیاتی به شمار می‌آید.

نرخ مؤثر نقدی مالیات: نرخ مؤثر نقدی مالیات از تقسیم مالیات نقدی پرداخت شده (تأدیة شده) بر سود قبل از کسر مالیات محاسبه می‌شود (چن و همکاران، ۲۰۱۰ و خانی و همکاران، ۱۳۹۲) و معیاری معکوس از اجتناب مالیاتی به شمار می‌آید.

اختلاف دفتری مالیات: تفاوت بین سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات شرکت  $i$  در سال  $t$  است. برای محاسبه رویکرد جسورانه مالیاتی همانند بسیاری از تحقیقات خارجی از

جمله مانزن و پلسکو (۲۰۰۲) و چن و همکاران (۲۰۱۰) از تفاوت سود حسابداری قبل از کسر مالیات و سود مشمول مالیات استفاده گردیده است. سود مشمول مالیات شرکت از تقسیم مالیات شرکت بر نرخ مالیات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران (۲۲,۵٪) محاسبه می‌شود.

### متغیرهای کنترلی

به منظور کنترل سایر متغیرهایی که به نحوی در تجزیه و تحلیل مسئله پژوهش مؤثرند، متغیرهای کنترلی لازم با توجه به مرور متون به شرح زیر تعیین شدند:

اندازه شرکت (SIZE): پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهد که صرفه‌جویی‌های مقیاس و پیچیدگی شرکت با اجتناب مالیاتی ارتباط دارد (میلز و نیوبری، ۲۰۰۱؛ ریگو، ۲۰۰۳؛ چن و همکاران، ۲۰۱۰). معمولاً برای محاسبه متغیر اندازه شرکت از معیارهایی نظیر لگاریتم مجموع دارایی‌ها یا فروش استفاده می‌شود اما با توجه به شرایط تورمی و نامربوط بودن ارقام تاریخی دارایی‌ها در ایران از لگاریتم طبیعی ارزش بازار سهام شرکت به عنوان معیاری از اندازه شرکت استفاده می‌شود (نمازی و خواجه‌ی، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

معیار سودآوری شرکت (ROA): به عنوان معیاری از نیاز شرکت به اجتناب مالیاتی کنترل شد (ریگو، ۲۰۰۳؛ چن و همکاران، ۲۰۱۰). زیرا یکی از دلایلی که شرکت‌ها درگیر مدیریت مالیات هستند بهبود عملکرد است. به منظور کنترل عملکرد کل و مشخص شدن اثر خالص مدیریت مالیات در پژوهش حاضر از نسبت بازده دارایی‌ها استفاده شده است. بازده دارایی‌ها حاصل تقسیم سود خالص بر کل دارایی‌های پایان دوره است.

سطح نگهداری وجه نقد در شرکت (CASH): برای رفع نیازهای شرکت به وجه نقد لازم است، زیرا ممکن است انجام انواع خاصی از اجتناب مالیاتی را ضروری کند (استراتژی‌های تأخیر در پرداخت) (ریگو، ۲۰۰۳ و خانی و همکاران، ۱۳۹۲). این معیار از طریق تقسیم کردن وجه نقد پایان دوره شرکت  $I$  برای سال  $t$  بر دارایی‌های ابتدای دوره شرکت  $I$  برای سال  $t$  بدست می‌آید. اهرم مالی (LEV): به حد و اندازه‌ای دلالت دارد که یک شرکت از طریق وام یا استقراض تأمین مالی کرده است (عبده‌تیریزی و مشیرزاده مؤیدی، ۱۳۸۴: ۳۷). یکی از مهم‌ترین مقیاس‌های اهرم، نسبت بدهی است که از تقسیم بدهی‌ها به دارایی‌ها بدست می‌آید. از این متغیر در پژوهش‌های دمرجیان و همکاران (۲۰۱۳) و پورحیدری و همکاران (۱۳۹۲) استفاده شده است. همچنین، جنسن (۱۹۸۶) نشان داد که سطح بالای بدهی موجب ایجاد مسائل نمایندگی می‌شود.

#### ۴- یافته‌های پژوهش

##### ۴-۱- آمار توصیفی

جدول ۱ آمار توصیفی برای همه‌ی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. همان‌گونه که جدول ذیل نشان می‌دهد، میانگین قابلیت مدیران نزدیک به صفر است لذا، این امر باتوجه به عدد بیشینه، کمینه و انحراف معیار بازگوکننده آن است که مدیران شرکت‌های نمونه از قابلیت‌های نسبتاً نامناسبی برخوردارند. از سویی، اندازه شرکت دارای بیشترین میزان انحراف معیار و میانگین است. افزون‌بر این، میانگین اهرم مالی با نمایش عدد ۰/۶۷۴ نیز نشان‌دهنده آن است که در حدود بیش از نیمی از دارایی‌های شرکت‌ها از محل بدهی‌ها تأمین شده است. هم‌چنین، ملاحظه می‌شود که میانگین بازده دارایی‌های شرکت‌های نمونه در حدود ۰/۱۹ است؛ این بازدهی پایین، احتمال دارد به دلیل نامناسب‌بودن (کاهش) قابلیت‌های مدیران باشد.

جدول ۱: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	بیشینه	کمینه	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
قابلیت مدیران	۰/۴۹۲	-۰/۶۱۹	۰/۰۰۰۵	۰/۲۴۲	۲/۱۷	-۱/۱۵۹
نرخ مؤثر مالیات	۰/۴۰۶	-۰/۸۰۱	۰/۱۳۱	۰/۰۸۶	۱/۰۲۵	-۰/۰۸۹
نرخ مؤثر نقدی مالیات	۰/۶۹۲	-۰/۶۰۳	۰/۱۵۱	۰/۵۶۲	۱/۰۳۲	-۰/۴۱۲
اختلاف دفتری مالیات	۰/۷۱۱	۰/۰۰۰۲۳	۰/۲۰۲	۰/۸۰۳	۱/۰۵۵	-۰/۶۷۳
نرخ بازده دارایی‌ها	۰/۹۴۱	-۰/۲۶۰	۰/۱۸۹	۰/۱۵۲	-۲/۱۴۳	۲/۱۳۷
اندازه شرکت	۱۴/۰۷۱	۱۰/۱۲۶	۱۲/۰۴۱	۱/۸۲۴	۰/۰۹۶	-۱/۳۰۵
اهرم مالی	۱/۶۷۱	۰/۱۲۹	۰/۶۷۴	۰/۶۹۲	۰/۰۵۶	-۱/۵۶۳
سطح نگهداری وجه نقد	۲/۴۸	۰/۰۰۰	۰/۰۷۴	۱/۳۲۶	۰/۱۲۴	-۰/۴۵۹
لگاریتم دارایی‌ها	۹/۹۵۶	۳/۳۲۳	۶/۱۹۵	۶/۰۳۳	۰/۰۰۳	۱/۳۷۸
سهم از بازار	۰/۶۹۰	۰/۰۰۰	۰/۲۷۹	۰/۱۹۶	۰/۰۸۷	۲/۶۲۴
جریان نقد آزاد	۰/۳۹۱	-۰/۴۸۰	۰/۰۳۴	۰/۲۷۲	۳/۳۲۶	-۳/۲۱۷
عمر شرکت	۵۸/۰۰	۴/۰۰	۳۳/۹۸	۱۳/۲۶	۴/۳۶۷	-۰/۴۲۶
شاخص سال	۱۷۵/۸۸	۳۶/۰۷	۶۵/۶۶	۳۰/۱۱	-۲/۵۶۹	۰/۵۴۳
لگاریتم فروش	۹/۹۹۴	۲/۱۰۸	۶/۰۸۵	۶/۰۹۸	۱/۰۱۸	۲/۷۶۲

۲/۶۵۹	۱/۱۸۹	۶/۶۱۷	۵/۹۶۳	۱/۸۰۲	۷/۷۰۶	لگاریتم بهای تمام شده کالای فروش رفته
۱/۸۰۳	-۲/۵۴۹	۴/۲۵۵	۴/۷۵۷	۱/۰۲۵	۶/۵۰۳	هزینه‌های اداری و فروش
۳/۵۰۱	۱/۱۲۴	۶/۱۰۲	۵/۵۵۸	۳/۰۶۷	۷/۲۱۷	لگاریتم خالص املاک، ماشین آلات و تجهیزات
۱/۴۱۴	-۴/۷۶۳	۳/۹۰۰	۳/۰۷۹	۰/۷۰۱	۵/۱۵۸	لگاریتم سایر دارایی نامشهود
۱/۴۰۶	۲/۹۸۷	۲/۱۵۳	۱/۷۲۲	۰/۰۰۰	۳/۷۳۱	لگاریتم سرقتی
-۰/۳۰۶	۲/۱۲۹	۲/۷۰۲	۲/۷۳۵	۱/۷۱۶	۳/۱۴۱	لگاریتم اجاره عملیاتی

#### ۲-۴- ایستایی (پایایی) متغیرهای پژوهش

قبل از برآورد الگو باید ایستایی متغیرهای مورد استفاده در الگو مورد بررسی قرار گیرد. در صورتی که متغیری ایستا نباشد، باید با تفاضل‌گیری‌های متوالی آن را ایستا کرد تا از وقوع رگرسیون کاذب جلوگیری شود. مطابق با جدول ۲ در کلیه متغیرهای مستقل، وابسته و کنترلی سطح معناداری در آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو، کوچک‌تر از ۰/۰۵ است که نشان‌دهنده این است که متغیرها پایا هستند. این بدان معنی است که میانگین و واریانس متغیرها در طول زمان و کوواریانس متغیرها بین سال‌های مختلف ثابت بوده است. در نتیجه، شرکت‌های مورد بررسی تغییرات ساختاری نداشته و استفاده از این متغیرها در مدل باعث به وجود آمدن رگرسیون کاذب نمی‌شود که نتایج این آزمون در جدول ۲ مشاهده می‌شود.

جدول ۲: نتایج حاصل از آزمون پایایی متغیرهای پژوهش

متغیرها	آزمون لوین، لین و چو	متغیرها	آزمون لوین، لین و چو
	آماره سطح معناداری آزمون	آماره سطح معناداری آزمون	
قابلیت مدیران	-۱۵/۱۱۱	نرخ بازده دارایی‌ها	۰/۰۰۰۰
نرخ موثر مالیات	-۱۷/۹۰۸	اندازه شرکت	۰/۰۰۰۰
نرخ موثر نقدی مالیات	-۲/۳۸۰	اهرم مالی	۰/۰۰۰۸۶
اختلاف دفتری مالیات	-۱۰/۹۵۵	سطح نگهداری نقد	۰/۰۰۰۰

### ۳-۴- آمار استنباطی

به منظور دستیابی به اهداف پژوهش، فرضیه‌های پژوهش طراحی و مورد آزمون قرار گرفت. زمانی که از داده‌های ترکیبی استفاده می‌شود، به منظور تخمین مدل رگرسیون، از یکی از روش‌های اثرات مشترک، اثرات ثابت و اثرات تصادفی استفاده می‌شود. برای تشخیص روش تخمین مناسب باید آزمون‌های مختلفی انجام داد. بدین ترتیب، که ابتدا برای گزینش بین اثرات مشترک و اثرات ثابت از آزمون چاو استفاده می‌شود. اگر  $p$ -value بدست آمده کمتر از  $0/05$  باشد اثر ثابت انتخاب می‌شود. به طور موازی، جهت گزینش بین اثرات ثابت و اثرات تصادفی، از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. اگر  $p$ -value بدست آمده کمتر از  $0/05$  باشد اثر ثابت انتخاب می‌شود. جدول (۳) نتایج مربوط به انتخاب مدل برای هر یک از فرضیه‌های فرعی را نشان می‌دهد.

جدول ۳: نتایج مربوط به انتخاب مدل برای هر یک از فرضیه‌های فرعی

نوع مدل	سطح معناداری	آماره آزمون	آزمون	فرضیه فرعی
اثرات ثابت	$0/00005$	$0/2102$	آزمون چاو	فرضیه فرعی اول
	$0/00005$	$1/712$	آزمون هاسمن	
اثرات ثابت	$0/00005$	$0/2232$	آزمون چاو	فرضیه فرعی دوم
	$0/00005$	$1/712$	آزمون هاسمن	
اثرات تصادفی	$0/00045$	$3/132$	آزمون چاو	فرضیه فرعی سوم
	$0/997$	$0/0001$	آزمون هاسمن	

### آزمون فرضیه فرعی اول

در جدول ۴ نتایج حاصل از آزمون فرضیه فرعی اول ارائه شده است. با توجه به مقدار آماره  $F$  مندرج در جدول ۴، در سطح کلیه شرکت‌ها، که برابر با  $17/674$  است، بیانگر معنادار بودن مدل در سطح  $95$  درصد است. افزون بر این، با توجه به مقدار آماره دوربین و واتسون ارائه شده در جدول ۴ در سطح کلیه شرکت‌ها که برابر با  $1/907$  است، وجود خود همبستگی پی‌درپی را در اجزای اخلاقی رگرسیون رد می‌کند. مقدار  $R^2_{adj}$  برابر با  $0/134$  است؛ بنابراین، با توجه به این مقدار می‌توان  $13/4$  درصد از تغییرات متغیر وابسته را به وسیله متغیرهای مستقل و کنترلی پیش‌بینی کرد. جدول ۴ ضرایب مربوط به مدل رگرسیونی حاصل از آزمون فرضیه فرعی اول و سطح معناداری مربوط را نیز نشان می‌دهد. طبق این جدول، سطح معناداری مربوط به متغیر قابلیت مدیران نشان‌دهنده آن است که بین قابلیت مدیران و نرخ مؤثر مالیات رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.



جدول ۴: خلاصه نتایج آزمون فرضیه فرعی اول

متغیرها	ضرائب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
قابلیت مدیران	۰/۰۹۹	۰/۰۴۳	۲/۳۰۲	۰/۰۲۲
نرخ بازده دارایی‌ها	-۰/۱۲۱	۰/۰۵۷	-۲/۱۲۴	۰/۰۲۷
اندازه شرکت	۰/۰۰۴	۰/۰۰۲	۳/۲۶۲	۰/۰۰۳
اهرم مالی	۰/۱۰۶	۰/۰۴۷	۲/۲۵۵	۰/۰۲۵
سطح نگهداری وجه نقد	۰/۰۰۷	۰/۰۱۱	۰/۶۳۵	۰/۱۵۲
مقدار ثابت	۸/۴۶۶	۰/۹۶۱	۸/۸۱	۰/۰۰۰
$R^2$	$R^2_{adj}$	دوربین واتسن	آماره F	سطح معناداری
۰/۱۴۷	۰/۱۳۴	۱/۹۰۷	۱۷/۶۷۴	۰/۰۰۰

$$ETAXR_{j,t} = \alpha_0 + \alpha_1 MABILITY_{j,t} + \alpha_2 ROA_{j,t} + \alpha_3 FSIZE_{j,t} + \alpha_4 LEV_{j,t} + \alpha_5 CASH_{j,t} + \epsilon_{j,t}$$

آزمون فرضیه فرعی دوم

در جدول ۵ نتایج حاصل از آزمون فرضیه فرعی دوم ارائه شده است. با توجه به مقدار آماره F مندرج در جدول ۵، در سطح کلیه شرکت‌ها، که برابر با ۱۷/۴۸۰ است، بیانگر معنادار بودن مدل در سطح ۹۵ درصد است. افزون‌بر این، با توجه به مقدار آماره دوربین واتسون ارائه شده در جدول ۵ در سطح کلیه شرکت‌ها که برابر با ۱/۸۹۹ است، وجود خود همبستگی پی‌درپی را در اجزای اخلاقی رگرسیون رد می‌کند. مقدار  $R^2_{adj}$  برابر با ۰/۱۱۳ است؛ بنابراین، با توجه به این مقدار می‌توان ۱۱/۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را به وسیله متغیرهای مستقل و کنترلی پیش‌بینی کرد. جدول ۵ ضرایب مربوط به مدل رگرسیونی حاصل از آزمون فرضیه فرعی دوم و سطح معناداری مربوط را نیز نشان می‌دهد. طبق این جدول، سطح معناداری مربوط به متغیر قابلیت مدیران نشان‌دهنده آن است که بین قابلیت مدیران و نرخ مؤثر نقدی مالیات رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

جدول ۵: خلاصه نتایج آزمون فرضیه فرعی دوم

متغیرها	ضرائب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
قابلیت مدیران	۰/۱۷۹	۰/۰۵۲	۳/۴۴۵	۰/۰۰۱
نرخ بازده دارایی‌ها	-۰/۱۲۱	۰/۰۵۷	-۲/۱۴۷	۰/۰۳۱
اندازه شرکت	۰/۱۴۲	۰/۱۷۴	۰/۸۱۵	۰/۱۷۳
اهرم مالی	۰/۲۹۵	۰/۰۹۶	۳/۰۷۳	۰/۰۰۹
سطح نگهداری وجه نقد	۰/۱۸۹	۰/۰۹۱	۲/۰۸۴	۰/۰۳۹
مقدار ثابت	۷/۱۰۹	۰/۸۹۴	۷/۹۵۲	۰/۰۰۰

سطح معناداری	آماره F	دوربین واتسن	$R^2_{adj}$	$R^2$
۰/۰۰۰	۱۷/۴۸۰	۱/۸۹۹	۰/۱۱۳	۰/۱۴۲

$$\text{casetaxr}_{j,t} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{mability}_{j,t} + \alpha_2 \text{roa}_{j,t} + \alpha_3 \text{fsize}_{j,t} + \alpha_4 \text{lev}_{j,t} + \alpha_5 \text{cash}_{j,t} + \varepsilon_{j,t}$$

### آزمون فرضیه فرعی سوم

در جدول ۶ نتایج حاصل از آزمون فرضیه فرعی سوم ارائه شده است. با توجه به مقدار آماره F مندرج در جدول ۶، در سطح کلیه شرکت‌ها، که برابر با ۱۵/۰۲۱ است، بیانگر معنادار بودن مدل در سطح ۹۵ درصد است. افزون بر این، با توجه به مقدار آماره دوربین واتسون ارائه شده در جدول ۶ در سطح کلیه شرکت‌ها که برابر با ۱/۹۱۹ است، وجود خود همبستگی پی‌درپی را در اجزای اخلاقی رگرسیون رد می‌کند. مقدار  $R^2_{adj}$  برابر با ۰/۱۵۲ است؛ بنابراین، با توجه به این مقدار می‌توان ۱۵/۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته را به وسیله متغیرهای مستقل و کنترلی پیش‌بینی کرد. جدول ۶ ضرایب مربوط به مدل رگرسیونی حاصل از آزمون فرضیه فرعی سوم و سطح معناداری مربوط را نیز نشان می‌دهد. طبق این جدول، سطح معناداری مربوط به متغیر قابلیت مدیران نشان‌دهنده آن است که بین قابلیت مدیران و اختلاف دفتری مالیات رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

جدول ۶: خلاصه نتایج آزمون فرضیه فرعی سوم

سطح معناداری	آماره t	خطای استاندارد	ضرائب	متغیرها
۰/۰۰۰	-۳/۵۰۱	۰/۰۰۶	-۰/۰۲۱	قابلیت مدیران
۰/۰۲۴	۲/۲۱۰	۰/۰۳۸	۰/۰۸۳	نرخ بازده دارایی‌ها
۰/۰۲۱	۲/۳۲۴	۰/۰۳۷	۰/۰۸۵	اندازه شرکت
۰/۲۴۶	۰/۹۹۱	۲/۰۷۳	۰/۴۷۸	اهرم مالی
۰/۳۴۱	۰/۸۷۳	۰/۸۰۲	۰/۹۱۳	سطح نگهداری نقد
۰/۰۰۰	۶/۸۱۷	۰/۸۴۳	۵/۷۴۶	مقدار ثابت

سطح معناداری	آماره F	دوربین واتسن	$R^2_{adj}$	$R^2$
۰/۰۰۰	۱۵/۰۲۱	۱/۹۱۹	۰/۱۵۲	۰/۱۶۷

$$\text{btaxdiff}_{j,t} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{mability}_{j,t} + \alpha_2 \text{roa}_{j,t} + \alpha_3 \text{fsize}_{j,t} + \alpha_4 \text{lev}_{j,t} + \alpha_5 \text{cash}_{j,t} + \varepsilon_{j,t}$$

### ۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

از آنجا که مالیات، سود شرکت را کاهش می‌دهد، بسیاری از شرکت‌ها به میزان زیادی فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات را با هدف کاهش درآمد مشمول مالیات‌شان را به کار می‌برند (نور و همکاران، ۲۰۱۰). در نتیجه، اجتناب از پرداخت مالیات، در حال تبدیل شدن به نگرانی اصلی دولت‌ها است (گراویل، ۲۰۰۹). لذا، تصور نتایج اجتناب از پرداخت مالیات، می‌تواند مهم‌ترین

بحث در پژوهش‌های پیرامون این موضوع باشد. زیرا، یکی از دلایلی که شرکت‌ها فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات را انجام می‌دهند، ویژگی جانشین بدهی بودن آن است (گراهام و توکر، ۲۰۰۶ و لیم، ۲۰۱۱). از سویی، از آنجا که مدیران ارشد حاضر در سازمان‌ها با درجه توانایی‌های مختلفی هستند؛ طبق مطالعات انجام شده (هورتون و همکاران، ۲۰۰۲؛ دمرجیان و همکاران، ۲۰۱۳) در این زمینه، می‌توان مهارت‌های مورد نیاز آنان را بر اساس کارکردهایشان تعیین کرد؛ مهارت‌هایی چون مدیریت منابع انسانی، مدیریت اهداف و وظایف، رهبری، مدیریت افراد و کنترل زیردستان. از این‌رو، مدیران در راستای تحقق پاداش‌های در نظر گرفته شده از جانب سهام‌داران برای آن‌ها، انگیزه زیادی برای اجتناب مالیاتی داشته باشند، زیرا اجتناب مالیاتی منجر به افزایش سود خالص و کاهش جریان‌های نقدی خروجی ناشی از مالیات می‌شود (پورحیدری و همکاران، ۱۳۹۳). در این بین، پژوهش حاضر شواهدی را در این خصوص فراهم می‌کند که آیا رابطه‌ای بین قابلیت مدیران و اجتناب از پرداخت مالیات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران وجود دارد؟. به این ترتیب، پژوهش حاضر با استفاده از داده‌های مربوط به ۱۴۵ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ و با به‌کارگیری نرخ مؤثر مالیات، نرخ مؤثر نقدی مالیات و اختلاف مالیاتی به عنوان معیارهای اجتناب مالیاتی به بررسی تجربی این موضوع در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته است.

با توجه به نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل آماری اطلاعات جمع‌آوری شده، با استفاده از رگرسیون خطی چند متغیره نشان‌دهنده آن است که به طور کلی بین قابلیت مدیران و اجتناب مالیاتی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. در این رابطه می‌توان چنین بیان کرد، به هر اندازه‌ای که مدیران از قابلیت‌های بیشتری برخوردار باشند دارای قضاوت‌های صحیح و با کیفیت‌تری هستند لذا، با افزایش قابلیت‌ها در بین آنان، جهت سودآوری هرچه بیشتر و بهتر، مدیران با درک مناسب از سیستم حسابداری و قوانین موجود، تصمیم‌گیری‌های مرتبط مالیاتی و کاهش ریسک مالی بیشتر به سمت و سوی سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و فعالیت‌های مولد آتی (مانند: مدیریت وجوه نقد و بهره‌گیری از آن در بخش تولید و ...) سوق پیدا می‌کنند. در نهایت، نتایج پژوهش حاضر با مبنای نظری پژوهش سازگاری کامل دارد. همچنین، در خصوص مقایسه نتایج پژوهش حاضر با نتایج سایر پژوهش‌های صورت پذیرفته در خارج از کشور، می‌توان بیان نمود که نتایج این پژوهش با نتایج دیرینگ و همکاران (۲۰۱۱)، کو و همکاران (۲۰۱۳) و فرانسیس و همکاران (۲۰۱۴) مطابقت دارد. در این راستا، بر مبنای یافته‌های پژوهش، پیشنهاد‌های کاربردی و پژوهشی زیر به سازمان‌ای ذیربط و محققان ارائه می‌شود:

الف. پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران (مانند سازمان امور مالیاتی و سازمان حسابرسی)، سیستم‌های مالیاتی آینده و استانداردهای حسابداری را به گونه‌ای طراحی کنند که شکاف بین سود حسابداری و سود مشمول مالیات کاهش یابد.

ب. پیشنهاد می‌شود نهادهای قانون‌گذار، قوانینی را تصویب کنند، که شرکت‌ها ملزم به افشای رویه‌ی مالیاتی خود کنند؛ به عنوان مثال، تهیه صورت تطبیقی سود حسابداری و سود مشمول مالیات از سوی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار.

پ. در زمینه پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود، از آنجا که اجتناب از پرداخت مالیات می‌تواند بر محیط اطلاعاتی شرکت تأثیرگذار باشد، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی به ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات، محیط اطلاعاتی و شفافیت گزارشگری مالی مورد بررسی قرار گیرد.

ت. هم‌چنین، پیشنهاد می‌شود که محققین به بررسی ارتباط بین نگرش مدیران (مانند: اطمینان بیش از حد، کوتاه‌نگری و ...) و انتخاب رویه‌های اجتناب از پرداخت مالیات بپردازند.

## یادداشت‌ها

- |                     |                     |
|---------------------|---------------------|
| 1.Panayiotis et al. | 17.Lim              |
| 2.Kyuo              | 18.Libby            |
| 3.Kelin             | 19.Luft             |
| 4.Farnham           | 20.Hambrick         |
| 5.Steven            | 21.Mason            |
| 6.Bamber et al.     | 22.Wolk et al.      |
| 7.Dyreng et al.     | 23.Slemrod          |
| 8.Desai             | 24.Kim et al.       |
| 9.Dharmapala        | 25.Armstrong et al. |
| 10.Pasternak        | 26.Bamber et al.    |
| 11.Rico             | 27.Ge et al.        |
| 12.Otusanya         | 28.Dejong           |
| 13.Noor et al.      | 29.Ling             |
| 14.Gravile          | 30.Dyreng et al.    |
| 15.Graham           | 31.Francis et al.   |
| 16.Tucker           |                     |

## کتاب‌نامه

۱. برادران شرکاء، حمیدرضا و سید مطهری، سید مهدی. (۱۳۸۶). رابطه متغیرهای مهم کلان اقتصادی با متغیرهای عمده حسابداری در ایران، *مطالعات تجربی حسابداری مالی*، ۵ (۲۰): ۳۵-۲.
۲. پورحیدری، امید و سروستانی، امیر. (۱۳۹۲). شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات، *دانش حسابداری*، ۱۲ (۱): ۸۹-۱۱۰.
۳. پورحیدری، امید؛ فدوی، محمدحسن؛ و امینی‌نیا، میثم. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر شفافیت گزارشگری مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *پژوهشنامه اقتصادی*، ۱۴ (۵۲): ۶۹-۸۵.
۴. خانی، عبدالله؛ ایمانی، کریم؛ و ملایی، مهنام. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین تخصص حسابرس در صنعت و اجتناب مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *دانش حسابداری*، ۱۳ (۵۱): ۴۳-۶۸.

۵. خانی، عبدالله؛ ایمانی، کریم؛ و یوسفی، امین. (۱۳۹۲). اجتناب از مالیات، نحوه اندازه‌گیری و عوامل مؤثر بر آن، پژوهش حسابداری، ۴ (۳): ۱۲۱-۱۴۳
۶. خدای پور، احمد و امینی‌نیا، میثم. (۱۳۹۲). بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی و تأثیر مالکیت نهادی بر این رابطه، پژوهشنامه مالیات، ۲۱ (۱۹): ۱۳۵-۱۵۵.
۷. خدای پور، احمد و امینی‌نیا، میثم. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین اجتناب از پرداخت مالیات و میزان نگاه‌داشت وجه نقد با لحاظ شرایط محدودیت مالی، دانش حسابداری مالی، ۲ (۱): ۶۷-۸۲.
۸. خلیفه‌سلطانی، سیداحمد؛ اخلاقی، حسنعلی و ساعدی، رحمان. (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر ساختار سرمایه با استفاده از مدل توییت: آزمون تجربی نظریه‌های سلسله مراتبی، توازی ایستا و نمایندگی، مدیریت داری و تأمین مالی، ۲ (۴): ۳۷-۵۴
۹. عبده تبریزی، حسین و مشیرزاده مؤیدی، پرویز (برگرداننده). (۱۳۸۴). مدیریت مالی، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۱۰. عطا فر، علی و آذربایجانی، کریم. (۱۳۸۰). بررسی میزان شایسته‌سالاری در انتخاب مدیران دولتی و خصوصی، دانش مدیریت، (۵۴): ۱۵-۳۸.
۱۱. فروغی، داریوش؛ میرزایی، منوچهر؛ و رسائیان، امیر. (۱۳۹۱). تأثیر فرار مالیاتی بر ریسک سقوط آتی قیمت سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهشنامه مالیات، ۲۰ (۱۳): ۷۱-۱۰۱.
۱۲. فرهی بوزنجانی، برزو. (۱۳۸۴). معرفی الگوی توسعه توانایی‌های مدیریتی مورد نیاز مدیران، دانش مدیریت، ۱۸ (۱): ۷۳-۹۲.
۱۳. منصورفر، غلامرضا؛ دیدار، حمزه و حسین‌پور، وحید. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر کیفیت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهش‌های حسابداری مالی، ۷ (۱): ۳۷-۵۴.
۱۴. نمازی، محمد (برگرداننده). (۱۳۸۹). پژوهش‌های تجربی در حسابداری: دیدگاه روش شناختی، چاپ دوم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۵. نمازی، محمد و خواجوی، شکراله. (۱۳۸۳). سودمندی متغیرهای حسابداری در پیش‌بینی ریسک سیستماتیک شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۱ (۳۸): ۹۳-۱۱۹
۱۶. نمازی، محمد و غفاری، محمد جواد. (۱۳۹۴). بررسی اهمیت و نقش اطلاعات توانایی مدیران و نسبت‌های مالی به عنوان معیاری در انتخاب سبد بهینه سهام در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، حسابداری مالی، ۷ (۲۶): ۱-۲۹.

17. Andreou, P. C.; Ehrlich, D.; Karasamani, I.; & Ch. Louca. (2015). Managerial Ability and Firm Performance: Evidence from the Global Financial Crisis, *Working Paper*, Available at: <http://ssrn.com/abstract=2633216>.
18. Armstrong, C. S., Blouin, J. L., & Larcker, D. F. (2012). The incentives for tax planning, *Journal of Accounting and Economics*, 53(1): 391-411.
19. Balakrishnan, K., Blouin, J. & W, Guay. (2012). Does Tax Aggressiveness Reduce Corporate Transparency?, *Working Paper*, University of Pennsylvania.
20. Bamber, L.; Jiang, J. and I. Wang. (2010). What's My Style? The Influence of Top Managers on Voluntary Corporate Financial Disclosure, *The Accounting Review*, 85(4): 1131-1162.
21. Chen, Y., Huang, S., Pereira, R., & Wang, J. (2011). Corporate tax avoidance and firm opacity, *Unpublished Working Paper University of Missouri*.
22. Chen, S., Chen, X., Cheng, Q., & Shevlin, T. (2010). Are family firms more tax aggressive than non-family firms?, *Journal of Financial Economics*, 95(1): 41-61.
23. Chen, Y., Podolski, E. J., & Veeraraghavan, M. (2015). Does managerial ability facilitate corporate innovative success?, *Journal of Empirical Finance*, 34: 313-326.
24. Chen, X.; Hu N.; Wang X.; and X Tang (2014). Tax Avoidance and Firm Value: Evidence from China, *Nankai Business Review International*, 5 (1): 25-42.
25. Crabtree, A. D., & Kubick, T. R. (2014). Corporate tax avoidance and the timeliness of annual earnings announcements, *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 42(1), 51-67.
26. Dejong, D. and Z. Ling. (2010). Managers: Their Effects on Accruals and Firm Policies, *Working Paper*, Available at [http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=1460298](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1460298).
27. Demerjian, P., Lev, B., & McVay, S. (2012). Quantifying managerial ability: A new measure and validity tests, *Management Science*, 58(7), 1229-1248.
28. Demerjian, P. R., Lev, B., Lewis, M. F., & McVay, S. E. (2012). Managerial ability and earnings quality, *The Accounting Review*, 88(2), 463-498.
29. Desai, M. A., & Dharmapala, D. (2009). Earnings management, corporate tax shelters, and book-tax alignment, *National Tax Journal*, 62(1): 169-186.
30. Dyreng, S.; Hanlon, M.; and E. Maydew (2010). The Effects of Executives on Corporate Tax Avoidance, *The Accounting Review*, 85 (4): 1163-1189.
31. Farnham, D. and A. Stevens (2000). Developing and Implementing Competence-Based Recruitment and Selection in a Social Services Department-A Case Study of West Sussex County Council, *International Journal of Public Sector Management*, 13 (4): 369-382.
32. Francis, B. B.; Sun, X.; Q. Wu (2014). Managerial Ability and Tax Avoidance, *Working Paper*, Available at [http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=2348695](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2348695).
33. Ge, W., Matsumoto, D., & Zhang, J. L. (2011). Do CFOs have style? An empirical investigation of the effect of individual CFOs on accounting practices, *Contemporary Accounting Research*, 28(4), 1141-1179.

34. Graham, J. R., & Tucker, A. L. (2006). Tax shelters and corporate debt policy, *Journal of Financial Economics*, 81(3), 563-594.
35. Gravelle, J. G. (2009). Tax havens: International tax avoidance and evasion, *National Tax Journal*, 62(4): 727-753.
36. Hambrick, D. C., & Mason, P. A. (1984). Upper echelons: The organization as a reflection of its top managers, *Academy of management review*, 9(2), 193-206.
37. Kim, B., Jung, K., & Kim, I. J. (2005). Internal funds allocation and the ownership structure: evidence from Korean business groups, *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 25(1), 33-53.
38. Ko, C. Y.; Park, J.; and H. Jung. (2013). Managerial Ability and Tax Avoidance, *Advanced Science and Technology Letters*, 34: 1-9.
39. Libby, R., & Luft, J. (1993). Determinants of judgment performance in accounting settings: Ability, knowledge, motivation, and environment. *Accounting, Organizations and Society*, 18(5), 425-450.
40. Lim, Y. (2011). Tax avoidance, cost of debt and shareholder activism: Evidence from Korea, *Journal of Banking & Finance*, 35(2), 456-470.
41. Noor, R. M.; Fadzillah, N. S.; and N. A. Mastuki. (2010). Corporate Tax Planning: A Study on Corporate Effective Tax Rates of Malaysian Listed Companies, *International Journal of Trade, Economics and Finance*, 1(2): 189-193.
42. Mills, L. F. and K. J. Newberry. (2001). The Influence of Tax and Nontax Costs on Book Tax Reporting Differences: Public and Private Firms, *The Journal of the American Taxation Association*, 23(1): 1-19.
43. Otusanya, O. J. (2011). The Role of Multinational Companies in Tax Evasion and Tax Avoidance: The Case of Nigeria, *Critical Perspectives on Accounting*, 22(3): 316-332.
44. Panayiotis, C. A.; Daphna, E.; and L., Christodoulos. (2013). Managerial Ability and Firm Performance: Evidence from the Global Financial Crisis, Available at [www.efm.aefm.org/.../2013-Reading/.../EFMA2013\\_0542\\_fullpaper.pdf](http://www.efm.aefm.org/.../2013-Reading/.../EFMA2013_0542_fullpaper.pdf).
45. Pasternak, M. and C. Rico. (2008). Tax Interpretation, Planning, and Avoidance: Some Linguistic Analysis, *Akron Tax Journal*, 23. pp. 133-143.
46. Rego, S. (2003). Tax Avoidance Activities of U.S. Multinational Corporations, *Contemporary Accounting Research*, 20(4): 805-833.
47. Slemrod, J. (2004). The economics of corporate tax selfishness, *National Bureau of Economic Research*, 57: 87-99.
48. Wolk, H. I.; Dodd, J. L.; and J. J., Rozycki. (2013). *Accounting Theory*, SAGE Publication, Inc.